

صدای انترناسیونالیستی پاسخ میدهد

در کل با نقد شما در مورد حمله ترکیه موافقم. اما پیشنهاد شما برای کردهای سوریه در شرایط موجود چیست؟ در ضمن آن نیروی محرکه انقلاب در سوریه وجود ندارد. در حال حاضر و با ظرف موجود چه باید کرد؟



تصویری از شهر خراب شده سوریه

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

تلهگرام: <https://t.me/intvoice>

توضیح: سیاست ما درج مکاتبات، رسید نامه ها یا پاسخهای آنها نیست. با این حال به یکی از سوال هائی که برای صدای انترناسیونالیستی ارسال شده، با توجه به اهمیت موضوع، سوال و پاسخ را در کانال تلگرامی درج می کنیم. قطعاً پاسخ به سوال زیرین می تواند موضوع نوشته های جدی و تحقیقی باشد و جواب کوتاه نمی تواند تمامی ابعاد را مورد بررسی قرار دهد. با این حال ما سعی کردیم، جوابی کوتاه که منعکس کننده نظر صدای انترناسیونالیستی باشد داده باشیم.

در کل با نقد شما در مورد حمله ترکیه موافقم. اما پیشنهاد شما برای کردهای سوریه در شرایط موجود چیست؟ در ضمن آن نیروی محرکه انقلاب در سوریه وجود ندارد. در حال حاضر و با ظرف موجود چه باید کرد؟

قبل از هر چیز شفاف سازی چند موضوع حائز اهمیت است. انترناسیونالیستها معتقد به انقلاب جهانی (انقلاب کمونیستی) هستند. انقلاب کمونیستی اولین انقلاب در تاریخ بشریت است که طبقه استثمار شده با آگاهی طبقاتی خود و با شناخت نسبی از روابط تولیدی آینده و برای از بین بردن تناقض بین نیروهای مولده و روابط تولیدی دست به انقلاب می زند. انقلاب کمونیستی یک انقلاب جهانی است. به عبارت دیگر انقلاب کمونیستی همچون زمین لرزه سیاسی است که مرکز آن می تواند در کشور و یا کشورهائی باشد ولی شرط پیروزی آن گسترش امواج این زمین لرزه سیاسی به سایر نقاط و کشورهاست. در غیر اینصورت همچون انقلاب اکتبر علیرغم جانفشانی های پرولتاریای روسیه، انقلاب ایزوله شده و سر انجام رو به انحطاط خواهد گذاشت. روابط تولید سوسیالیستی تنها در مقیاس جهانی امکان پذیر است و نمی توان جزایر سوسیالیستی در درون نظام سرمایه داری تشکیل داد. به عبارت دیگر ما معتقدیم انقلاب کمونیستی به تنهایی قادر به پیروزی حتی در پیشرفته ترین کشور سرمایه داری نیز نیست و از سوی دیگر معتقدیم انقلاب در دستور کار پرولتاریا نه تنها در ایران بلکه در افغانستان و غیره نیز انقلاب کمونیستی است، چرا که انقلاب در ایران، افغانستان، سوریه و دیگر کشورها تنها میتواند بخشی از پروسه انقلاب جهانی باشد. مثل موج انقلاب جهانی ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷. با این توضیحات صحبت کردن از «نیروی محرکه انقلاب در سوریه» برای ما موضوعیت ندارد، انترناسیونالیستها ضرورت انقلاب را نه از شرایط اجتماعی کشور بخصوصی بلکه از تکامل سرمایه داری جهانی بدست می آورند. با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، نیروی مادی انقلاب کمونیستی مهیا بوده است.

برای ما عنوان «کردهای سوریه» مبهم است، همانطوری که ترک های ایران، بلوچ های ایران، عربهای ایران، فارس های ایران و غیره نیز مبهم هستند. هر چهار بخش کردستان که در ایران، عراق، ترکیه و سوریه قرار دارد، جوامعی سرمایه داری هستند و روابط کالائی در همه آنها برقرار است. انسانی که در این جوامع بدنیا می آید قبل از اینکه کُرد باشد، متعلق به طبقه اجتماعی بخصوصی هست. ما سعی می کنیم از منظر و منافع طبقه ای که به آن تعلق داریم، به حوادث اجتماعی نگاه کنیم، صرفنظر از اینکه به کُردی، تُرکی، انگلیسی، عربی و غیره صحبت کنیم. بر خلاف عوامفریبی های جناحهای راست و چپ سرمایه (از آنارشویستها گرفته تا جریان موسوم به کمونیسم کارگری)، در سوریه، انقلابی در جریان نیست بلکه سوریه به میدان جنگ گانگسترها و تصفیه حساب آنها از یکدیگر تبدیل شده است. چندین سال است که کرسها برای دریدن لاشه ای

تحت نام «سوریه» به جنگ کثیف خود ادامه می‌دهند. این جنگ، جنگ جبهه کثیف امپریالیستی است که یکسوی آن آمریکا-عربستان-ترکیه و اقمار آنها و در سوی دیگر این جبهه سوریه-روسیه-ایران و اقمار اینها می‌باشد. این جنگ محصول بحران سرمایه داری در حال انحطاط می‌باشد که بخاطر آماده نبودن شرایط برای جنگ جهانی، شکل جنگهای منطقه ای بخود می‌گیرد. در عصر امپریالیسم، سرمایه برای حل بحران خود نهایتاً به راه حل نهائی خود یعنی جنگ متوسل می‌شود. ما مسئله سوریه را یک پدیده کاملاً مجزا تصور نمی‌کنیم، پدیده سوریه را نمیتوان خارج از شرایط جهانی و توازن قوای طبقات اجتماعی در سطح جهانی درک کرد. اگر مبارزه طبقاتی نه در سوریه بلکه در دیگر کشورها، بخصوص متروپل سرمایه داری حالت تدافعی نداشت، اگر طبقه کارگر جهانی از هویت طبقاتی خود در سطح جهانی عقب نشینی نمی‌کرد، پدیده سوریه نمی‌توانست به این شکل انجام بگیرد. سرکوب و تحمیل ریاضت اقتصادی و بدتر از آن تحمیل جنگ به طبقه کارگری که به هویت طبقاتی خود آگاه است، سخت تر خواهد بود.

ما اعلام کرده ایم، جنگ جانین در سوریه، جنگی بر علیه طبقه کارگر بوده است. این جنگ نه تنها مانع شد تا طبقه کارگر سوریه، بخصوص متمرکز در حلب (یکی از قطب های صنعتی سوریه قبل از جنگ)، مبارزه مستقل خود را حول خواستهای طبقاتی خود و در راستای منافع طبقاتی به پیش ببرد و به مبارزه طبقاتی دامن بزند بلکه طبقه کارگر را بلحاظ فیزیکی نیست و نابود کرد. آن تعداد هم که موفق به کوچ اجباری شدند، دیگر موقعیت طبقاتی سابق را ندارند، دیگر موقعیت کاری ندارند. قدرت کارگران در قدرت طبقاتی آنان، در قدرت آنان در اخلاص در چرخه انباشت سرمایه، تداوم و تشدید مبارزه طبقاتی و در نهایت در به چالش کشیدن نظام سرمایه داری است. کارگری که از موقعیت طبقاتی خود بیرون افتاده، آواره شده، در بدر شده، دیگر آن قدرت را ندارد. با توجه به شرایط سوریه، تنها موضع کسانی انقلابی و انترناسیونالیستی است، چه در داخل سوریه و چه خارج از مرزهای آن، که هر دو جبهه را ارتجاعی ارزیابی کند، موضعی که انترناسیونالیستها در دوران جنگ جهانی دوم و در انزوای مطلق ارزیابی کردند، هر دو سوی جنگ امپریالیستی را محکوم کردند و سرفرازانه به انترناسیونالیسم وفادار ماندند و در دفاع از موضع انترناسیونالیستی هم تحت تعقیب فاشیستها و نازیستها و هم تحت تعقیب استالینیستها و دمکراتها قرار گرفتند.

آیا مردم برای نجات جان خود حق دفاع ندارند؟ یا اینکه مردم کوبانی و یا هر جای دیگر نباید از خود دفاع کنند؟ آیا برای اینکه مثل گوسفند سرهایشان بریده نشود مجبور به دفاع مسلحانه از خود نیستند؟ آیا اگر خود شما در کوبانی بودید، برای دفاع از خود نمی‌جنگیدید؟ در چنین شرایطی، مسئله بر سر دفاع از هستی خویش نیست بلکه بر سر این است که چطور طبقه کارگر به گوشت دم توپ بورژوازی در جنگ گاکسترها تبدیل نشود. رزا لوگزامبورگ این صحنه ها را این طور توصیف کرده است:

"اما وقتی که ما قادر نبودیم مانع جنگ شویم و برخلاف خواست ما جنگ برپا شد و کشور ما با تجاوزی روبرو شد. آیا باید کشورمان را بی دفاع رها سازیم؟ آیا باید آن را بدست دشمن تحویل دهیم؟ آیا مگر سوسیالیسم از حق ملل در تعیین سرنوشت خود دفاع نمی‌کند؟ آیا این به معنای آن نیست که مردم مجازند و حتی وظیفه دارند، از آزادی های خود، از استقلال خویش حمایت کنند؟"

وقتی خانه ی ما آتش گرفته است، آیا نباید ابتدا بیش از آنکه آتش افروز را مشخص کنیم، آتش را مهار کنیم؟ این استدلال ها بارها و بارها در دفاع از رویکرد سوسیال دموکراسی آلمان و فرانسه تکرار شده است. اما یک نکته را آتش نشان در آتش سوزی خانه فراموش کرده است: از نظر سوسیالیست ها "دفاع از سرزمین پدری" به این معنا نیست که نقش گوشت دم توپ را تحت فرماندهی بورژوازی امپریالیست ایفاء کند."

مارکس در خطابه ی مشهورش به شورای عمومی بین الملل در زمان سقوط کمون پاریس گفت :
"پس از وحشتناک ترین جنگ دوران مدرن، ارتش های متخاصم ، پیروز و شکست خورده دست به دست هم می دهند تا پرولتاریا را مشترکا قصابی کنند - مشاهده ی این رویداد باورنکردنی، چنانکه بیسمارک می خواهد ما باور کنیم ثابت نمی کند که قدرت اجتماعی جدید را برای همیشه نابود کرده است بلکه از هم پاشی کامل جامعه کهن بورژوازی را نشان می دهد . بالاترین دستاورد قهرمانانه ای که هنوز در توان این نظم کهن است، جنگ ملی است. و اکنون ثابت شده است که چنین جنگی خدعه ای است تدارک دیده شده از سوی حکومت که تنها هدفش به تعویق انداختن مبارزه ی طبقاتی است. خدعه ای که به محض آنکه مبارزه طبقاتی به برپایی جنگ داخلی بی انجامد. عریان خواهد شد. دیگر حکومت طبقاتی را نمی توان در پس یونیفورم ملی پنهان کرد. حکومت های ملی علیه پرولتاریا متحد شده اند."

قطعا طبقه کارگر و انترناسیونالیستها در سطح جهانی و در فقدان دخالت طبقه کارگر سوریه، وظیفه بزرگی بر دوش دارند. بر خلاف عوامفریبی های چپ سرمایه و به جای خاک پاشیدن به چشمان طبقه کارگر و کشاندن طبقه کارگر به کشتار امپریالیستی، تاکید بر مبارزه مستقل طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی یا جنگ طبقاتی، در سطح بین المللی، از آفریقا تا اروپا، از آسیا تا آمریکا تنها آلترناتیو برای طبقه کارگر است. به جای گوشت دم توپ شدن در جنگ گانگسترها، بجای تداوم بربریت، به جای تمکین به نظام کثیف سرمایه داری باید در راستای تحقق انقلاب کمونیستی برای پایان دادن به نکبت سرمایه داری کوشید.

صدای انترناسیونالیستی

۱ آبان ۱۳۹۸